

نمونه‌های نثر و نظم فارسی

در دو قرن نخستین هجری

- ۳ -

در روایات شیعه عبارات و جملات فراوان دیگری به فارسی از ائمه طاهرین (ع) یا از روایات واصحاب ایشان نقل شده، که ذکر همه آنها محتاج بمقاله مستقل و مبسوطی است. لذا در اینجا بهمین چند نمونه اکتفاء نموده، و تنها يك روایت جالب دیگر را در این زمینه نقل میکند.

حتی خدا هم به فارسی سخن میگوید:

۹- در حدیث است که: «در شب عراج پیامبر اکرم از اسرافیل پرسید که آیا شنیدی خداوند بزرگان فارسی سخن گفته باشد؟ اسرافیل جواب داد: آری هنگامی فرمود:

چون کنم بامشتمی خاك مگر بیامرزم» (۱)

این روایت را در چند جا دیده‌ام (۲). و از جمله بعضی آنرا از کتاب (۳)

۱- «چون کنم با این مشت خاك ستمكاران جز آنكه بیامرزم» ریحانة الادب ج ۲ ص ۳۷. «چکنم با مشتمی خاك مگر بیامرزم» حاشیه دیوان حافظ بخط قدسی ص ۴۰ از مرحوم داود شیرازی. بچند عبارت قریب بهم دیگر نیز نقل شده.

۲- در ریحانة الادب ج ۲ ص ۳۷ از کشکول شیخ بهائی نقل میکند. ولی با تفحص کامل در کتاب مزبور بچنین روایتی برخورد نشد. در مقدمه فرهنگ جهانگیری نقل شده و در بسیاری از کتابهای دینی و اخلاقی قدیم آمده است (از بحار الانوار هم نقل شده).

۳- ریحانة الادب همان جلد و همان صفحه، و بحار.

تفسیر حسن بن ابی الحسن دیلمی - از علماء قرن چهارم هجری - نقل نموده اند
وعلیهذا اگر روایت معمول باشد، میتواند بعنوان نمونه فارسی قرنهاي نخستين
هجری مورد استفاده قرار گیرد (۱) .

عبارات فارسی در روایات اهل تسنن

در کتابهای اخبار اهل تسنن نیز عبارات فارسی متعددی بر رسول
اکرم (ص) نسبت داده شده، که گرچه فیروزآبادی در کتاب خود، در بابی
تحت عنوان «باب تکلم النبی بالفارسیة» آنها را نقل و در سندهم خدشه
و مناقشه نموده، و اخبار مزبور را تضعیف میکند (۲)، لیکن قسمتی از آنها
که در صحاح و سنن نوشته شده در قرن سوم آمده است، در بحث ما قابل استفاده
میباشد. در این مقاله از باب نمونه یکی از آن روایات را نقل نموده، و بهمین بک
حدیث اکتفاء میشود.

ابن ماجه

دانشمند معروف سنی در گذشته بسال ۲۷۳ در کتاب سنن خود که ششمین
کتاب از صحاح سته برادران اهل تسنن است، نقل میکند که:
«ابوهریره میگوید: ... روزی با پیغمبر اکرم نماز خواندم و سپس نشستم.
رسول خدا (ص) رو بمن کرده و فرمود: «اشکمت در دلا» گفتم: آری فرمود:
بر خیز و نماز بخوان که در نماز شفاء است» (۳) .

۱- چون نویسنده تفسیر دیلمی بر خلاف گمان بعضی نویسنده ارشاد -
القلوب (دانشمند شیعی قرن هشتم) نیست. بلکه از علماء امامیه در قرن چهارم
میباشد و کراجکی در گذشته بسال ۴۴۹ - در کتاب کثر الفوائد خود از
تفسیر وی نقل میکند. رجوع کنید به ذریعه جلد اول ص ۵۱۷ و جلد چهارم
ص ۲۷۱ .

۲- سنن ابن ماجه . چاپ ۱۹۵۳ م- مصر بتصحیح محمد فسواد
عبدالباقی . جلد دوم . ص ۱۱۴۵ (ذیل روایت شماره ۳۴۵۸ بنقل از حاشیه
چاپ هند کتاب).

۳- سنن ابن ماجه . روایت ۳۴۵۸ . ص ۱۱۴۴ جلد دوم .

در روایت بعد عبارت فارسی مزبور را بر بی چنین معنی میکند :

«تشتکی بطنک؟»

عبارات فارسی دیگر

۱- ابوحنیفه احمد بن داود دینوری در گذشته بسال ۲۸۱ در کتاب معروف خود «اخبار الطوال» در شرح جریان شکست قادسیه و تصرف مدائن و فتح ایران مینویسد :

«گویند چون ایرانیان در جنگ قادسیه منهزم گشتند و سران و پهلوانان خود را از دست دادند . روانه مدائن شدند و مسلمانان نیز از پی آنان برفتند ، و بکنار دجله رو بروی مدائن فرود آمدند و همانجا اردو زدند و مدت ۲۸ ماه در آنجا ماندند ... (سپس ماجرای هجوم اعراب بعد از آن را شرح داده و از جمله مینویسد) . . گویند چون پارسبان دیدند که تازیان سواره از آب دجله می گذرند ، فریاد بر آوردند : **دیوان آمدند . دیوان آمدند ...** (۱)

۲- احمد بن همدانی معروف بابن الفقیه از جغرافیدانان قرن چهارم در مختصر کتاب البلدان خود داستان ضحاک مار دوش و فریدون را نقل نموده ، و گرفتاری ضحاک را بدست فریدون شرح میدهد و چنین مینویسد :

«... فریدون ضحاک را گرفت و در بند کشید . سپس در تعقیب کارمندان و همکاران او بر آمد و آنانرا هم زندانی ساخت . و این واقعه در «**ماه مهر**» و «**روز مهر**» روی داد و بهمین جهت آنانرا روز مهرگان قرار دادند . از جمله کسانی که بدست فریدون گرفتار شد «مصمغان» . همان مأموریکه روزی دو جوان را برای ضحاک میکشت . بود . فریدون بدو گفت : تو بدترین مأموران

۱- اخبار الطوال . چاپ مصر . س ۱۲۱ . و ترجمه اخبار الطوال بقلم صادق نشأت (چاپ بنیاد فرهنگ ایران) ص ۱۳۹ - ۱۳۸ . این عبارت فارسی در کتابهای متعدد دیده شده و قدیمترین مأخذ آن که قابل اعتماد در بحث ما بنفسه دارای موضوعیت است ، همین اخبار الطوال دینوری است .

ضحاک بودی، و باید بکیفر کشتن آنهمه جوانان بیگناه کشته شوی. مرد گفت: من خدمت و کار نیکی هم کرده‌ام. فریدون پرسید: آن چیست؟ مرد جواب داد: ضحاک مرا امر کرده بود که هر روز دو جوان را بقتل برسانم. ولی من هر روز یکی از آن‌ها را آزاد می‌کردم.

فریدون گفت: آنان که آزاد کرده‌ای کجا هستند؟ گفت: سوار شو تا آنانرا بتو نشان دهم. پس فریدون براسب نشست و بهمراهی مرد روان شد تا بیابای کوه‌های دیلم رسید، و آن افرادی که آزاد شده بودند در اثر توالد و تناسل عده‌شان بسیار شده بود. مرد گفت: اینان همگی بدست من آزاد شده‌اند. پس فریدون گفت: «**وس ما ناکته آزاد کردی**» (۱) ترا امیر آنان قرار دادم.

... آن‌گاه در روز نوزدهم ضحاک را بکشت. و پارسیان گفتند: «**امروز نوکروز**» یعنی روزگار برای ما روز نوی آورد. و آن را عید قرار دادند. (۲)

در کتاب «زبور عبارات فارسی دیگری نیز دیده میشود که از باب نمونه به همین باب مورد جالب اکتفاء شد.

نا تمام

شوریه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱ - یعنی همین هائسی که آزاد کرده‌ای، ما را بس است (وجه این که این عبارت را در نمونه نظم و نثر دو قرن نخستین هجری آورده‌ایم، پوشیده نیست).

۲ - مختصر کتاب البلدان. چاپ لیپدن - ۱۳۰۲ ق. ص ۲۷۸.